پادشاه انگیز/ هزار تعبیه در شعر حافظ

جوینی، عزیزالله

مباش غره به بازی خود که در خبرست‏ هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز

در مجلهء آینده به شمارهء 12 سال دهم،فاضل محترم آقای کرامت رعنا حسینی،این‏ بیت حافظ را بنابر اینکه در آن اصطلاحاتی از شطرنج به کار رفته،شرح داده‏اند بعد در شمارهء 6 و 7 سال یازدهم همان مجله نویسنده گرامی آقای حسینعلی هروی آن عقیده را نپسندیده و در پایان گفته‏اند:«بهتر نیست که ما هم بگوئیم معنی این بیت دانسته نشد؟».

حال برای این‏که خوانندگان عزیز در جریان بحث قرار بگیرند بهتر دانستیم که‏ چند سطری از مقالهء آقای هروی در این‏جا نقل کنیم تا شرح مقالهء اول هم روشن‏ گردد،و آن چنین است:«ما ببینیم بعد از این‏که نسخه بدل مورد قبول ایشان را پذیرفتیم یعنی«در ضرب است»را به جای«در خبر است»درست دانستیم،و معنی تمام‏ کلمات بیت را هم طبق نظر ایشان قبول کردیم تازه چه معنائی از آن بدست می‏آید. به گمان بنده بهترین طریق رسیدن به‏معنای شعر این است که بعد از روشن شدن معنی‏ مفردات قالب شعری را بشکنیم،محل اجزاء جمله و رابطهء آن‏ها را با یکدیگر معنی کنیم‏ و سپس آن را به صورت نثری ساده،با اندکی گسترش معنی درآوریم.بی‏آن‏که از معانی‏ مفردات دور شویم.و در این بیت بر مبنای این روش مطابق معانی موردنظر آقای رعنا حسینی چنین می‏شود:«شطرنج‏باز!به خوب بازی کردن خود مغرور مباش زیرا هزار گونه نقشهء ماهرانه در حکم کیش دادن پادشاه در خطر زدن(ضرب)است.»و بنده از این کلمات چیزی دستگیرم نمی‏شود.معنائی هم که نویسندهء محترم خودشان داده‏اند در همین حدود است و مفهوم روشنی ندارد.می‏نویسد:«معنی‏یی که از آن حاصل می‏شود این است که،در بازی خود مغرور مباش که در زدن و کشته دادن هزار صف‏آرائی در اساس و قاعدهء کیش و مات شاه است».برای درک این عبارت آشنائی با خواجه حافظ لزومی ندارد.آشنائی با بازی شطرنج ضرورت دارد و برای این بنده که با آن هردو آشنائی دارم این عبارت مطلقا مفهومی ندارد،می‏توانند از شطرنج‏بازان مجرب بپرسند.

این بیت در حافظ قزوینی نیست و صورت‏های مختلفی از آن‏که در حافظ خانلری‏ و نسخهء چاپ دانشگاه تبریز آمده هیچ‏کدام دارای معنی روشنی نیست.اگر بیت از حافظ باشد-که بنده در آن تردید دارم-بی‏شک تحریفی در آن رخ داده است. به هرحال یقینا معنی‏کننده ابتدا خود را قانع ساخته و بعد معنی را به دیگران آموخته‏ و بنده نمی‏دانم آقای رعنا حسینی از توضیحات خود که تماما در زمینهء بازی شطرنج‏ است چه معنائی دریافته‏اند.به زبان روشن‏تری مرقوم فرمایند که ما هم بفهیم.»پایان‏ مختصری از مقالهء مذکور.همانطور که ملاحظه کردید ایشان در بودن آن بیت از حافظ را هم تردید کرده‏اند،و یا معتقد هستند که تحریفی رخ داده است.

اما نظر ما این است که نخست باید بگوئیم:چون این بیت در دیوان چاپ استاد محترم آقای دکتر خانلری آمده و تاکنون بهترین و جامع‏ترین دیوان است که در دسترس می‏باشد و نسخه‏های آن ده پانزده سال پس از درگذشت حافظ نوشته شده،لذا باید نسخه‏ها را باهم مقایسه کنیم و ببینیم کدام قرائت ارجحیت دارد و صحیح از سقیم‏ کدام است؟مثلا در نسخه‏ها اختلاف قرائت بدین قرار است:«ی 824 هند»:مباش غره‏ به بازوی خود.در نسخه‏های«ز،ح،ک،م»:که در ضربست.در«ب،و،ز،ی،م»: هزار تعبیهء حکم.در«و،ز»:حکم پادشه انگیز.در«ح:حکم یار ساز انگیز».در «ک:حکم پارساانگیز».

اما آنچه را که ما از میان این‏ها برگزیدیم نسجهء:«ی 824:مباش غره به بازوی‏ خود»است.و علاوه بر آن چاپ دکتر سلیم نیساری و نیز شرح سودی در مصراع اول: «مباش غره به بازوی خود»آمده.و نسخه‏های:«ح 821»:حکم یار ساز انگیز و «ک 825»با اندک تصحیف:(پارساانگیز:یار ساز انگیز)می‏باشد.

حال باتوجه به روابط و تناسبی که در بین کلمات برقرار است-بنا به نسخه‏های‏ «ی»و«ح»و«ک»،و نیز چاپ دکتر سلیم و سودی-ما می‏توانیم معنی‏یی برای آن‏ بیابیم،مانند:«غره به بازوی خود.»مناسب‏تر است از«غره به بازی خود.»؛زیرا مردم‏ به زور بازو غره می‏شوند نه با بازی خود.«در خبر است»بهتر از«در ضربست»زیرا در اینجا به معنی خبرهائی است که از طرف مقابل،جاسوسان به وی انها می‏کنند،نه‏ خبری که شرح سودی گوید:«در خبر انبیا و اولیا مروی است».«هزار تعبیه»یعنی‏ هزاران سپاه و لشکر.«در حکم یار»یعنی در تحت فرمان او.«سازانگیز.»ساز: ابزار جنگی+انگیز که در کلماتی دیگر چون«غم‏انگیز،فتنه‏انگیز،آتش‏انگیز، روح‏انگیز و...»به صورت ترکیب دیده می‏شود،و به معنی کسی است که سلاح بر تن‏ و مهیا برای جنگ می‏باشد.ضمنا«یار»را هم نباید به«سازانگیز»اضافه کنیم.با این‏ توضیحی که داده شد اکنون معنی بیت چنین می‏شود:

حافظ خطاب به خود یا هرکس دیگر می‏کند و می‏گوید:به زور بازوی خود مغرور مباش،زیرا خبر رسیده است که یار دارای هزاران لشکر و سپاه است که همگی‏ با ساز و برگ جنگی می‏باشند و آماده رزم،تو تاب رویاروئی با وی را نداری و مغلوب‏ خواهی شد،و مراد این است که تحت سیطرهء عشق معشوق قرار می‏گیری و اسیر و گرفتار وی می‏شوی.

در پایان به عرض می‏رسانم که هرگاه این شرح و معنی را خوانندگان محترم‏ نپذیرند در این صورت خواهیم گفت که این بیت نه ابهامی دارد،نه مجعول و نه هم‏ بی‏معنی است،و از نظر شعریت هم از دیگر ابیات غزل اگر بهتر نباشد،فروتر نیست.